

قصه ضرب المثل های کرمانی

به روایت:

محمد تقی حاجت

ناشر:

مرکز کرمان شناسی با همکاری انتشارات ولی

سرشناسه: فتح نجات ، یحیی، ۱۳۳۲-

عنوان و نام پدیدآور: قصه ضرب المثل های کرمانی / مولف: یحیی فتح نجات.

مشخصات نشر: کرمان: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۹۵. مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص

شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال : ۸-۳۵-۶۱۷۴-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: ضرب المثل های کرمانی موضوع: Proverbs, Kermani

شناسه افزوده: مرکز کرمان شناسی رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲۳ ف ۷۵ ک / ۳۰۲۴ PIR

رده بندی دیویی: ۳۹۸ شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۷۶۴۱



عنوان کتاب: قصه ضرب المثل های کرمانی

مولف: یحیی فتح نجات

ناشر: مرکز کرمان شناسی و همکاری انتشارات ولی

مدیر مسئول: سید محمد علی گلاراده

حروف چینی: روزنامه کرمان امروز

تنظیم و صفحه آرایی: لیلا گهرگزی

عکس و طرح روی جلد: علی فتح نجات (پشت و روی جلد ، ت س و ب بر کاشیکاری ، مقرنس و معرق

دوره صفوی در سقف مسجد گنجعلی خان کرمان که خود یک موزه از هنرهای

معماری ایران است.

شابک: ۸-۳۵-۶۱۷۴-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپ هنگام

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۱۷.....	مقدمه ناشر
۲۱.....	مقدمه مولف
۲۷.....	مثل های، حرف آ
۲۷.....	ای ننو
۲۸.....	مثل آل
۲۸.....	آتش بیار معرکه
۳۰.....	از آب مسکه می گیره!
۳۰.....	از هول حلیم افتاد توی دیک
۳۱.....	از چاه درآمد، افتاد توی چاکو
۳۱.....	ایقدر پول نداش که باداف چشمش بخوند
۳۱.....	ای ننو...! خیال می کنی عاروس وَر در حجله مو...؟!
۳۲.....	از آن مترس که های وهوی دارد / از آن ترس که سربه تویی دارد
۳۳.....	اشکیم بگیریش مثتیه، ولش کنی دشتیه!
۳۳.....	ایقه داره غم توشه که عاشقی فراموشه
۳۵.....	اول می پرسن بعدش می ترسن
۳۶.....	اگر خاک وَر سرت می کنی، پای تل بلندی بکن!
۳۷.....	ارزون خری، همبون خری!
۳۸.....	از ما وَر سِر مَنارویه، از مردم زیر تغارویه؟!
۴۰.....	از یک کوت ترنشک، یکی بلبل می شود
۴۲.....	از بس که دتمون (دهنمون) سوخته، وَر آب یخم پُف می کنیم!
۴۲.....	از دیوار خاک می ریزه از فلانی نمی ریزه!

- ۴۳..... ایجورِ حموم کتوش کردین؟!
- ۴۴..... از اصلت نیس، از ترسته!
- ۴۶..... از جالی تا پیری / از پیری تا بمیری؟!
- ۴۶..... اگر وَرِ اینی، وَرِ زمینی!
- ۴۷..... اگر حموم بچله، عاروسم کچله!
- ۴۸..... اشکم، سرمه بشکن!
- ۴۹..... او، رمد برب تر آروغن!
- ۵۰..... اگر به دولت رسیدی نبال، اگر به نکبت رسیدی نبال!
- ۵۱..... اگر خیلی بکاری، سلوارته بل تو جوغن و بکوب!
- ۵۴..... اگر نشاشیدی، ش در ده!
- ۵۹..... اگر خواستی رویدا داری، کی / نر تونی خونه داری کنی!
- ۶۰..... اگر عاروس سغل مُجویه، دو اتم شُپویا!
- ۶۲..... اگر یک طرف سنگ باشه، یک طرف با کلوخ باشه
- ۶۳..... اشتا پا دندونه!
- ۶۴..... از خانه ی سردار، سردرش مانده!
- ۶۵..... آب پیش آبچه ملین وَر بار
- ۶۶..... آب زیر کاه
- ۶۷..... آب نخورده وَر اشکمش بستن!
- ۶۸..... آخر شا منشی، گدا منشیه!
- ۶۹..... آب می گرده، گودالو را پیدا می کنه
- ۶۹..... آتش دُرمون و عشق بزرگون مثل هم هستن!
- ۷۰..... «آرا» داری، «گیرا» نداری!
- ۷۲..... آب در جوغن (هاون) کوبیدن
- ۷۲..... آن خرو سقط شد

- ۷۳..... آب وَر کُرت بُرز سوار نمی شه!
- ۷۴..... **مثل های حرف ب**
- ۷۴..... به جوال رفتن
- ۷۶..... به آب چکیدن
- ۷۸..... بمبول باز
- ۸۰..... بخته که به سَر وخته
- ۸۳..... بچو چش سفاکی هستی؟!
- ۸۴..... به خر کمرن کشیدن
- ۸۶..... باد و بارون اومد، ترک ها را به هم آورده!
- ۸۷..... بی مایه پتیره
- ۸۸..... برو آنجا که عرب نی انداخت
- ۸۹..... بشناس جاته، بگذار پاته
- ۹۰..... به زندگیش ندادن نون و حلوا/ به مُردگیش می ساز و سُرنا
- ۹۱..... با این آهک ها پُتی کنده نمی شود
- ۹۲..... بهشتی نیرزد به سرزشتی
- ۹۴..... **مثل های حرف پ**
- ۹۴..... پایاب چشمش نزدیکه!
- ۹۵..... پرآکی شدن
- ۹۶..... پلو به دم کن خودشه، عالم خبر کن خودشه!
- ۹۸..... پول بابت همسایه بده
- ۱۰۰..... پنج انگشت برادر هستن ولی برابر نیستن
- ۱۰۳..... پشت تلو، چماق اَرچن قاضیه
- ۱۰۶..... **مثل های حرف ت**
- ۱۰۶..... تاول کف پا، سوزِ دل را می ریزه

- تا توانستم، ندانستم چه سود/ چون که دانستم، توانستم نبود ۱۰۷
- تا دستمون نجره، دهنمون نمی جره! ۱۰۷
- تترکو از در میا از بون میره! ۱۰۸
- تومون خودمونه می سوزونه، بیرونمون مردمه! ۱۰۹
- توبخوری، می برنت (تاب بخوری، تو و دارایی هایت را می دزدند!) ۱۱۱
- تو اگر کاری بودی، خونه ی شوی «اول باری» بودی ۱۱۲
- تو، خانه ممسایه گماچه، به ما چه! ۱۱۲
- مثل های حرف ج** ۱۱۳
- جایی نمی جوابه که اب زیرش بره ۱۱۳
- جواب سنگ کلر! ۱۱۴
- جنگجنگو هم جزو میوه ها ۱۱۵
- مثل های حرف چ** ۱۱۵
- چیزی که به میون اومد، ور پیر و جوون ۱۱۵
- چه سر به کلاه چه کلاه به سر؟ ۱۱۷
- چه هیزم تری به تو فروخته ام؟! ۱۱۸
- چنگی ور تو بالش می زنه! ۱۱۸
- چطو شده ور پیش ما اومدی؟! معلوم می شه تونونات خرو- رویی رده. ۱۱۹
- چاه از سنگ پر می شه، دل از سخن! ۱۲۰
- چندونش همیشه پُره! ۱۲۰
- چنین است رسم سرای درشت ۱۲۱
- چفوک چیزه که کله پاچه اش چیزی باشه! ۱۲۲
- چوب خط فلائی پر شده ۱۲۳
- مثل های حرف ح** ۱۲۴
- حلالی سی سال، حرامش تکلیف معلومه! ۱۲۴

- ۱۲۴..... حساب خانه تا بازار دو تا است
- ۱۲۵..... حرف شب، صبح ندارد!
- ۱۲۶..... حرف، خداهش آدمیزاده!
- ۱۲۶..... حیف آن سُرْمه هایی که به خوردت دادن!
- ۱۲۸..... **مثل های حرف خ**
- ۱۲۸..... خم نونی آن س مادر بچه شیرده می لرزه!
- ۱۲۹..... خدا نکند آسوس اندی روی زمین بیفتد، همه قصاب می شوند!
- ۱۳۰..... خودش آمد چون می تونه سزه به همسایه اش آتش رشته یاد می ده!
- ۱۳۰..... خاک پایت را تو ای حمانم می کنم!
- ۱۳۳..... خاک عروس را از کوبی مادر شوهر برداشته اند
- ۱۳۴..... خیارستون بی سر خر نمی شه!
- ۱۳۶..... خری که بر پُل نمی ره، مزن در کل نمی ..
- ۱۳۶..... خیار خوب از دو بر گوش پیدایه!
- ۱۳۷..... خرید گلِ پابُزی.....
- ۱۳۸..... خوب پوزه ی ما را گز و وِجب کرده ای!
- ۱۳۹..... خدا سرما را به قدر لباس می دهد.....
- ۱۳۹..... **مثل های حرف د - ذ**
- ۱۳۹..... دونه وِزچین بلا وِزچینه.....
- ۱۴۳..... درِ باغ سبز.....
- ۱۴۴..... دیگ شریکی به جوش نمی آید.....
- ۱۴۴..... دست به عصا راه رفتن.....!
- ۱۴۶..... دختر را توی کُتِ کُلیدون بگذارند، جای خودش را باز می کند.....
- ۱۴۷..... دو سر، دو بر، دو زیر؟!.....
- ۱۴۷..... در همیشه روی یک پاشنه نمی چرخه!.....

- ۱۴۸..... دو گز قمیس، رو وَر زریس!
- ۱۵۱..... دختر ۶ ماه و مشتی، پسر ۹ ماه و نازی
- ۱۵۲..... در خانه اگر کس است، یک حرف بس است
- ۱۵۲..... دری به تخته خورد
- ۱۵۳..... درخت از ریشه آب می خورد
- ۱۵۴..... «دست شکسته» به کار می ره ولی «دل شکسته» به کار نمی ره!
- ۱۵۵..... در راه، بلا بسته!
- ۱۵۶..... دختر مثل جو تُو ش است!
- ۱۵۷..... دنیا بُش در ز است
- ۱۵۷..... درخت آلو نامحرم، غ است!
- ۱۵۸..... دستش توی کاسه و مشتش روی پیشانی
- ۱۵۹..... دوست گفت گفتمت، دشمن گفت حوا تم گفت!
- ۱۵۹..... دل همه دل است و دل ما خشت و گس است؟!
- ۱۵۹..... دود از گنده وَر می خیزه!
- ۱۶۰..... مثل های حرف ر _ ز
- ۱۶۰..... رده به کماچ سهن گفتم؟!
- ۱۶۲..... رفته رفته «قشو» قلمدان شد
- ۱۶۳..... راه، راه شیوه / کفش، کفش گیوه / زن، زن بیوه
- ۱۶۶..... روزی اش ور پشت کفتر سبز بسته شده
- ۱۶۶..... راگزرو (راه گزو)
- ۱۶۷..... روزی ما را بسته اند به پشت سگ
- ۱۶۷..... روزی که روزت بود، پنج من خِل و پوزت بود
- ۱۶۹..... رستم و به دس اسلحه!
- ۱۷۱..... راس روتی

- زود از کوره به در می رود! ۱۷۵
- زور وَر گاو است و ناله وَر گرجین ۱۷۶
- ژلف عاروس کج شده؟! ۱۷۷
- زرنگی زیادی، مایه جونمرگه! ۱۷۸
- مثل های حرف س ۱۷۸
- سر قیونش وَر زمینه ۱۷۸
- سنگی بدم روی بافه (سنگی بگذاریم روی بافه) ۱۸۰
- سنگی وَر پالنگی ۱۸۲
- سر کیسه کردن ۱۸۳
- مثل های حرف ش ۱۸۴
- شاه داماد ۱۸۴
- شهری به به شی، کویه شی؟! ۱۸۸
- شستم خبردار شد! ۱۹۰
- شلغم به دو نیم و هر دو نیمش به دهن! ۱۹۶
- شِری شد، شوری شد، کِلو به نوایی رسید ۱۹۷
- مثل های حروف ص، ض، ط، ظ ۱۹۸
- صفحه گذاشتن ۱۹۸
- صد بار گز کن، یک بار پاره کن! ۲۰۱
- طمع بُرش کردم! ۲۰۲
- مثل های ع، غ، ف، ق ۲۰۳
- عاروس خاله با آه و ناله، عاروس عمه مروارید لا پمبه! ۲۰۳
- عاروس، چو باد یونه! ۲۰۴
- غوره در چشم اشکستن ۲۰۵
- فلانی وَر خِر خودش سواره! ۲۰۷

- ۲۰۷..... فلانی اُفتگو مصیبت است!
- ۲۰۸..... فلانی مثل چوب دول
- ۲۱۲..... فلانی از گشنگی سیسوی شده!
- ۲۱۳..... فلانی تعریف سوز شده است!
- ۲۱۴..... فلانی با نمکه
- ۲۱۵..... فلانی خونه تاریک کن و کوچه روشن کن
- ۲۱۶..... فلانی مَنّا بوسفو سرِ دو راهیه
- ۲۱۷..... فلانی پالونش کچه...!
- ۲۱۸..... فلانی مثل بگک بی خرج می کند
- ۲۱۹..... فلانی هنو دهنش سی می ده
- ۲۲۱..... فلانی دندان گرد است
- ۲۲۱..... فلانی گِل وَر رو ماتاب می مَله
- ۲۲۲..... فلانی اشک تمساح می ریزد!
- ۲۲۲..... فلانی زور خواهید نکایی می زند
- ۲۲۳..... فلانی پشه را توی هوانعل می کند!
- ۲۲۳..... فلانی خود پمبه سر می بُره
- ۲۲۴..... فلانی پس کوچه هایش را رفته است!
- ۲۲۵..... فلانی وَر روی آب افتاده است
- ۲۲۵..... فلانی آدم شُرنا و شورتی ای هست
- ۲۲۷..... فلانی تیکو خواره!
- ۲۲۸..... فلانی بُرز دل آدمه وَر می چینه
- ۲۲۹..... فلانی مثل «کاربافو» خودش وَر می سازه!
- ۲۳۳..... فلانی کربویی مِله رو قاب پُلو!
- ۲۳۴..... فلانی شده لَبوی دِم دهان ما!

۲۳۵..... فلانی عقلش گرد است!

۲۳۵..... فلانی دلو خوشگلی و دنو خوشمزه ای داره

۲۳۶..... قینوس پای «چرخو» گفتن

۲۳۷..... قیوز رفتن

۲۳۹..... **مثل های حرف ک**

۲۳۹..... کاخشکم نمی خوره...!

۲۴۱..... کادوت کردن (کاه دود کردن)

۲۴۳..... کاسب باید پا اشگسته باشد!

۲۴۴..... کرک به ما رسید بهتر! رسیده ی به ما نرسیده است!

۲۴۴..... کله اش بوی قرمه سبزی می ده

۲۴۵..... کیمو مل نصر دین

۲۴۷..... کلاغو می خواس را رفتن کُوگه یاد بگیر را رفتن خودشم آیدش رف!

۲۴۸..... کفتاشه خود مالون سرخ کرده

۲۴۹..... کاری که شیر می کنه، شم شیر نمی کنه

۲۴۹..... کُت در گویش کرمانی

کُت زنبور، کُت انگلیسی ها، کُت آسمون، کُت کُتو، کُتو نرم، کُت ورده ای، کُت فته،

کُت فیلم، کُت فسق، کُت مرض، کُت دماغ، کُت گوش، کُت آب خنک، کُت حوض،

کُت کلک (کُت کلیدون)، کُت شست، کُت حلال حروم، کُت دمه، کُت تنجای، کُت

ناسار (کُت ناودان)، کُت نا، کُت بیخ سه شنبه (کُت بیه سه شنبه)، کُت موش، کُت

کرمون..... ۲۴۹

۲۵۸..... **مثل های حرف گ**

۲۵۸..... گل مشته چاق کردن

۲۵۹..... گساله به اشکم گوه، شمسو بندو می توه!

۲۶۱..... گربه شور

- گوشت بیجه، لب تاقچه ۲۶۵
- گشته از راه می رود، برهنه از بیراه ۲۶۶
- مثل های حرف ل ۲۶۶
- لک را بگذار لای پک ۲۶۶
- مثل های حرف م ۲۶۷
- میخ کن تا میخ کوب هادیونی کردم ۲۶۷
- مار و گس، نفس مگش ۲۷۰
- مادر بیجه، مادر بیجه ۲۷۲
- مگر از روی ۹ تا بنعل چکیده است؟! ۲۷۲
- موش توی پلا دم سوسو می افتد! ۲۷۳
- معلوم نیست چه پنکله زیر هاش دود می کنه؟! ۲۷۵
- می خوا از جو بیجه، پنم ترسه ۲۷۶
- مرغا مردم آتخ رفتن! ۲۷۸
- می گویند: سی سلالنگو مرغوبی ارار! سراغش از کرموا ته جو پیرس! ۲۷۹
- مثل مرغایی که نگینه شونه گم کردن! ۲۷۹
- مرگ خویه ولی ور همسایه! ۲۸۳
- مغز فلائی پنج کار می کنه! ۲۸۳
- ما که چلیم، کو پنجاه! ۲۸۵
- می بادسته جوغنه ور بکشیم! ۲۸۶
- ما که به کاسه ی چینی دادیم به کلو توره ای پس استوندیم! ۲۸۷
- مرگ دسته جمعی، عارسونه! ۲۸۸
- مرگ یه بار شبون یه بار! ۲۸۹
- مسجد نساخته، گدا ور درشه! ۲۸۹
- مردی که زنش ور گم دلشه، یه زدن کار می کنه ۲۹۱
- مردم پُرسون پُرسون می رن به هندستون ۲۹۴
- مثل های ن، و، ه، ی ۲۹۵

- ۲۹۵..... نون جو، زور گُو، او به شو.....
- ۲۹۶..... ناخون نشون شدن.....
- ۲۹۷..... نون گندم اشکم فولادی می خوا!.....
- ۲۹۸..... نونش بگیری، جونش بگیری!.....
- ۲۹۸..... نونم باشه، توی تغار باشه.....
- ۲۹۹..... نه زنده ی هندستونیم، نه مرده ی قبرستونیم.....
- ۳۰۱..... نبرده و نخورده، گرفته درد گرده.....
- ۳۰۲..... وَر کَر به بخشی، وَر کور چه برقصی!.....
- ۳۰۳..... همینی که زایای بن سس کن!.....
- ۳۰۴..... هنوز از میان میوه ها نه تن رسا است.....
- ۳۰۴..... هنوز سر از تخم مرغو دریاورد.....
- ۳۰۵..... همچین دوشاب گلو سوزیم نیست.....
- ۳۰۶..... هر خربد آبی، لیشا ته جو نصیش می شود.....
- ۳۰۶..... هر کاری «چراغویی» دارد!.....
- ۳۰۷..... هنوز نگفتم اُندِلو گُندِلو، بُزِش وَر کوه سرا بالا میشه!.....
- ۳۱۱..... هر قرونی زیر هزار من سنگ است!.....
- ۳۱۵..... هنوز نفهمیدی یک من آرد چند تا پتیرو می شود!.....
- ۳۱۵..... هر کی به گُشتی نیس، فَنَدشِ سیاره!.....
- ۳۱۶..... همچی کک افتاده بود تو پاچه اش که بیا و بسیل!.....
- ۳۲۰..... هر کی پس تر اومد، پس تر اومد!.....
- ۳۲۱..... هر که سرش می سوزه، کلاه می دوزه!.....
- ۳۲۲..... هر کس تیر و تبر داره، از کل جهان خبر داره.....
- ۳۲۳..... وَر کور چه برخصی وَر کَر چه بخونی؟!.....
- ۳۲۴..... یا مکن با فیلبانان دوستی یا بنا کن خانه ای اندر خورد فیل.....
- ۳۲۵..... یکی بخوره پاک، یکی بخوره خاک؟!.....
- ۳۲۶..... یا توتو یا کُرتو!.....

- ۳۲۷..... بته کمه / دتا غمه / سه تو خاطر جمه!
- ۳۲۹..... به بُز کمتر به هُخ کمتر...!
- ۳۳۰..... یکی به کوش، یکی به دوش یکی به چنگش داره نَوش
- ۳۳۱..... یک مویز و چهل قلندر
- ۳۳۱..... یا مال داری یا باغ داری!
- ۳۳۲..... یک من رفتم، صد من برگشتم!
- ۳۳۵..... ضرب المثل های بهداشتی
- ۳۳۵..... کاک هندونه، عزرائیل میون خونه!
- ۳۳۶..... کله و ناری، حاک و انگوری
- ۳۳۶..... غسل و خیار، کفتار و یار
- ۳۳۶..... نون جو، دوغ کر، عور و -و-
- ۳۳۷..... خرما خوردی، آب به سر / گیسخت خوردی، آب مخور!
- ۳۳۸..... ضرب المثل های کرمانی در آثار استاد باستانی پاریزی
- ۳۳۸..... تبر توبته زدن
- ۳۴۰..... آدم تا کوچکی نکه، بزرگی نمی کنه!
- ۳۴۲..... کتاب نامه و بن مایه ها

پیش گفتار مؤلف

در این پیش گفتار کوتاه درباره ی نقش مثل ها و زبانزدها در تأثیر نفوذ کلام و کارکردهای تربیتی و آموزشی آنها، طی قرن ها و هزاره های پیشین از طریق شعر و نثر شاعران و نویسندگان بزرگ ایران، مطلبی نمی نویسم. چرا که استادان و پژوهشگران ادبیات فارسی در این زمینه حق مطلب را ادا کرده اند و به همین سبب حتی قشر کم سواد جامعه به نثر مثل ها و افزایش ضریب نفوذ کلام و شیوایی سخن واقف هستند و لذا برای پیشگیری از اساله کلام، مختصری درباره ی هدف و انگیزه ی خودم برای چاپ و انتشار این مجموعه؛ مصلحت اوقات شریف شیفتگان و علاقه مندان فرهنگ عامیانه و ادبیات نانوشته ی مردم کرمان می شوم.

مثل ها (زبانزدها) یکی از جالب ترین و شگفت آمیزترین بخش های ادبیات عامیانه (فولکلور) هر قوم و ملتی به شمار می آید. اینجانب که سالها در حوزه ی تاریخ و تمدن ۷ هزار ساله ی سرزمین کرمان تحقیق می کنم گاهی از خودم پرسیده ام، چه عواملی سبب شده اند، پژوهشگرانی که تا کنون در زمینه ی جمع آوری و تدوین زبانزدهای کرمانی تلاش کرده اند، نتوانند مجموعه ی خاصی از این سرمایه ی ارزشمند زبان فارسی را ارایه کنند؟! این در حالی است که گویش کرمانی از جمله قدیمی ترین گویش های زبان فارسی است که ظرفیت کافی را برای گفتگو و مجاوره به زبان مثل ها داراست و به همین لحاظ می توان به جرأت ادعا کرد؛ آنچه که با عنایت مثل ها و زبانزدهای کرمانی در کتاب هایی که تا کنون منتشر شده است، تنها بخش کوچکی از دریای بی کرانه ی زبانزدهای کرمانی است.

... و اما یکی از مهمترین عواملی که مانع جمع آوری تمامی مثل های گویش کرمانی شده است، ناتوانی افراد در یادآوری مثل هاست. زیرا این بخش مهم ادبیات عامیانه که طی هزار و اندی سال گذشته، شعر و نثر شاعران و نویسندگان بلند پایه ایران را زینت بخشیده است، به اراده ی هر گویشوری از بایگانی راكد مغز او به بخش فعال ذهن منتقل نمی شود بلکه طی فرآیندی پیچیده و شگفت آمیز به هنگام

گفتگوهای روزانه، سرودن شعر الهامی، نوشتن مقاله ای از دل برخاسته - به صورت ناگهانی - از بایگانی راکد مغز بیرون می جهد و بر دل سفید کاغذ خوش می نشیند و به همین علت است که کاربرد مثل ها و تلمیحات مربوط به اسطوره ها و داستان های اسلامی و حماسه های تبار ایرانی در شعر و نثر سخنوران نامدار و بزرگی چون: فردوسی، رودکی، حافظ، نظامی، سعدی، خواجه، مولانا، صائب و... تأثیرگذاری و نفوذ کلام آنها را دو چندان کرده است. به این بیت زیبای استاد غزل ایران، جناب حافظ شیرازی توجه فرمایید: «رخ تو در دلم آمد، مراد خواهم یافت / چرا که حال نکو در قفای فال نکوست». حافظ می فرماید: چون در خیال من، چهره ی تو در دل و ذهنم منعکس شد، به شک به وصال خواهم رسید. چرا که گفته اند «حال نکو در قفای فال نکوست». شعر بلند پایه ما از مثلی استفاده کرده است که معنا و محتوای آن به عنوان دست آورد روان شناسی جدید، موضوع کتاب هایی است که درباره ی خوش بینی و نقش آن در تقویت رزیه و اعتماد به نفس آدمی در غرب و شرق عالم چاپ و منتشر شده است. همان واقعیتهایی که هر از سال در قالب واژه های «شگون بد» و «شگون خوب» گویش کرمانی را غنای روان شناسی بخشیده است. کرمانی ها بر این باورند که شگون بد یا فال بد، بدبختی و فلاکت را پی خواهد داشت. شگون خوب یا مثبت اندیشی و خوش بینی، اعتماد به نفس و موفقیت را خوشبختی را به دنبال می آورد. نمونه های مربوط به استفاده ی بزرگان علم و ادب از مثل ها و زبانزدها بسیار است که در متن کتاب آمده است. حقیر به همین یک مورد اشاره کرده، به مصداق «مشت نمونه خروار» بسنده می کنم.

برگردیم به اصل موضوع که مثل ها و زبانزدهای هر قوم و ملت به سورت یکجا و کامل به حافظه ی فعال گویشوران آن قوم و ملت، نقل مکان نمی کنند و به همین لحاظ، اغلب پژوهشگران این عرصه در جمع آوری زبانزدهای کرمانی ناکام بوده اند. تنها پژوهشگری در این زمینه موفق خواهد بود که همچون فردوسی بزرگ، عمر گرانمایه خود را صرف این موضوع کند تا دایره المعارف کامل مثل ها و زبانزدهای گویش کرمانی که شاید از ده جلد هم بیشتر گردد، فراهم شود. برای تهیه چنین منبع ارزشمندی بایستی ضمن تماس های مکرر و بی وقفه با گویشوران و سخن گفتن درباره ی مسایل مختلف، حافظه ی افراد را به گونه ای تحریک کند تا مثل های مربوطه که ۴۰-۵۰ سال

در بایگانی راكد مغز او بی استفاده، جا خوش کرده اند، ناگهان به حرکت درآمده و به بایگانی فعال مغز نقل مکان کنند و بر زبان وی جاری شوند.

به عنوان مثال، روزی در جمع دوستان درباره ی ضرب المثل «مسجد نساخته، گدا وَر دِرِشه» صحبت می کردیم که ناگهان آقای موسوی - که از دبیران بازنشسته ی آموزش و پرورش استان است - با خوشحالی گفت: سالها پیش در روستای سردر چترود از زبان بزرگترها می شنیدم: «گساله به شکم گُوِه، شمسو بندو می تُوِه» یعنی هنوز گوساله در شکم گاو است، شمسو به منظور تهیه افسار گوساله، مشغول تابیدن «بندو» است. بندو آب کُیا می شد از سه رشته طناب باریک که از پشم و موی گوسفند تابیده می شد و حدود ۲ متر طول داشت. در بیشتر مواقع این سه رشته از ۳ رنگ سیاه و سفید و قهوه ای انتخاب می شدند. این ضرب المثل نظیر: «مسجد نساخته، گدا وَر دِرِشه» و «خانه از پای بسته وِ اِن است/ خواجه در فکر نقش ایوان است» یا «شتر را گم کرده، وَر دنبال مهارش می رده»، همه بر توجه به امور فرعی و رها کردن اصل موضوع تأکید دارند و افراد سطحی نگر را مورد انتقاد قرار می دهند.

شک نیست که اگر آن روز درباره ی زبانزد: «مسجد نساخته، گدا وَر دِرِشه» بحث نشده بود، هرگز مثل اصیل و کرمانی «گساله به شکم گُوِه، شمسو بندو می تُوِه» از بایگانی راكد ذهن آقای موسوی به عرصه ی فعال ذهن و به یادمانده بود و چه بسا به کلی فراموش می شد و نسل های آینده از وجود آن بی خبر می ماند. بنابراین جمع آوری مثل ها و زبانزدهای یک قوم و ملت، طی فرآیندی طولانی و پیچیده محقق می شود و اگر بنا باشد درباره ی بن مایه واژه ها و ریشه ی ضرب المثل ها کتابی تألیف شود، یک عمر می طلبد. به همین سبب بسیاری از دفترهایی که تا کنون به این منظور فراهم آمده اند، ناقص و ابره هستند. از سویی به جهت توضیح مختصر درباره ی معنا و محتوای این مثل ها، نسل امروز نمی تواند با آنها رابطه ی مطلوبی برقرار کند و لذا همه ی فرهیختگان و اهل قلم که بر فرهنگ این دیار دیرپا احاطه دارند، موظفند به سهم خود ادای دین کنند تا فرهنگ و دانش گمشده ی نیاکان ما بازیابی و بازسازی شود.

اینجانب معتقدم در دوره ی امپراتوری هخامنشیان، ایران یکی از مهمترین و غنی ترین کانون های علم و هنر و فن آوری جهان باستان بوده و ایرانیان در این ۳ محور اساسی به پیشرفت های درخور توجه و تحسینی دست یافته بودند ولی حقد و حسد

اسکندر مقدونی و جنگ طلبان یونانی، سبب نابودی آثار علمی و هنری ایران شد. شاهد این مدعا سندی است که مرحوم دهخدا در آخرین صفحات جلد سوم کتاب «امثال و حکم» به نقل از مجمل التواریخ آورده است. در این سند آمده است: «... چون اسکندر رومی، زمین ایران بگرفت، او را حسد خاست بر علما و موبدان ایران. پس همه ی حکیمان را با کتاب ها جمع کرد و آنچه خواست، ترجمه فرمود و به یونان فرستاد، ارسطا طاليس را (برای ارسطو فرستاد) و هرچه که از کتب پارسیان بود و همه ی موبدان و عالمان را بفرمود کشتن...» بنابراین می توان گمان برد، علم و هنر اروپاییان پس از این حمله ی ناجوانمردانه در واقع نوعی سرقت علمی و ادبی است که باید آن را مدیون دانشمدان ایران، دانست که طی ۲۳۰ سال حکومت هخامنشیان به دست آمده است.

به تصریح حقیق، اسکندر در آن سال های شوم، موفق به کشتن تمامی دانشمندان و هنرمندان ایرانی نشد است. زیرا فرهیختگان ایرانی بسیار زیرک تر از آن بوده اند که همه ی هستی علمی خود را در دستی تقدیم دشمن کنند و خود تن به جلادهای این جنایتکار جنگی بدهند. بسیاری از هنرمندان و دانشمندانی که از حافظه ای قوی برخوردار بودند، دانش خود را همراه با خانواده به روستاهای دورافتاده، صعب العبور و کوهستانی بردند تا از چنگ جلادان او در امان باشند. آنها در چنین مناطقی به صورت گمنام با کشاورزی و دامداری، امرار معاش می کردند و دانش خود را در قالب جمله های کوتاه با معانی وسیع و گسترده برای آیندگان به یادگار می گذاشتند. بدیهی است که برای سهولت نقل سینه به سینه، وزن و قافیه را در جمله ای موزون به کمک گرفتند و چنین شد که بخشی از دانش و تجربه، هنر و حکمت این پستان از ژرفای تاریخ به ما رسید. نظیر: «عسل و خیار، کفن بیار» در گویش کرمانی خراسان را خیار می گویند. یا «کشک و هندونه، عزرائیل میون خونه» این دو زبانزد، قطره ای از دریای دانش پزشکی و بهداشتی نیاکان ماست.

اینجانب که سال ها در کتاب های تاریخ، ادبیات و فرهنگ عامیانه ایران زمین به تفحص و جستجو مشغول هستم، بر این باور اصرار دارم که لهجه ی مردم کرمان و فارس به جهت هم جواری با پایتخت دولت های باستانی ایران، حاوی زبانزدهایی است که علاوه بر هنر و دانش و فن آوری گذشتگان، تاریخ گمشده ی ایران زمین را نیز بازمی تابانند و به همین لحاظ، سالهاست که گمشده ی خود را در راستای تقویت زبان فارسی و یافتن قطعات گمشده ی تاریخ در این سخنان موزن، آهنگین و جادویی

جستجو می کنم و تا کنون ده ها زبانزد کرمانی را مورد تجزیه و تحلیل و تفسیر قرار داده ام ولی یقین دارم که بضاعت اندک حقیر پاسخگوی این کار عظیم نیست و لازم است گروهی متشکل از استادان و دانشجویان رشته های تاریخ و ادبیات دانشگاه های کرمان به همراه متخصصان زبان های باستانی و استادانی که بر ریشه ی واژه ها و زبانزدها تسلطی شایسته دارند، دست به کار شوند تا دایره المعارف زبانزدهای کرمانی تدوین یابد و البته از حاصل کار برای تولید علم و فن آوری بهره برداری شود. زیرا این بخش از دانش حکمت اجدادی به جهت نقل سینه به سینه و برخورداری از معانی کنایی از تعریف و تحریف و سانسور بیگانگان حفظ شده و با عبور از صافی ذهن و ذوق مردمان هر دوره ای به نسل های بعدی تراش خورده و صاف و صیقلی- اما بکر و سالم- به ما رسیده اند.

در پایان از همکاری و میزبانی همسر فرهیخته و مهربانم، سرکار خانم عفت حمیدی که به مدد حافظه ی تری این زبانزدها و فرهنگ مردم شمال استان کرمان احاطه ای درخور تحسین دارد، تشکر و قدردانی می کنم. زیرا بسیاری از ضرب المثل های کرمانی که تا کنون در بایبی ثبت نشده اند از حافظه ی ایشان و والدهی محترم شان به دست آمده اند. هرگاه یکی از ضرب المثل های که مرحوم والده ام در محاوره های روزانه به کار برده است در خاطر من زنده و فعال می شوند، به روان پاک این بانوی زحمتکش و به قول خودش «عاشق بی عار» درود می فرستم و علو مرتبت او را از پیشگاه خداوند متعال مسألت می نمایم. همراهی فرزندان دلدارم و زه و شیما و محمد و علی را در تدوین این مجموعه می ستایم.

تشویق های مداوم و بی وقفه و صله های ارزشمند علامه ی فقید استاد وابسته و بزرگوار تاریخ ایران، روانشاد دکتر باستانی پاریزی در مسیر احیای فرهنگ نانوشته ی این دیار دیرپا از مهمترین انگیزه هایی است که بیش از ده سال از عمر خود را در این امر مهم صرف کردم و به همین لحاظ به روان پاک این دانشور فاضل که همه ی آثار ارزنده اش از اساسی ترین منابع الهام من بوده اند، درود می فرستم و جاودانگی استاد عزیزم را از درگاه خداوند متعال مسألت می نمایم. توجه و اعتنای پشت و پناه اهل فرهنگ، حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمود دعایی (فخر اهالی دیار کریمان) به وجیزه های ناقابل حقیر از مهمترین انگیزه های پایمردی اینجانب در جمع آوری، تفسیر و ریشه یابی مثل ها و زبانزدهای کرمانی بوده و جا دارد از ایشان و

نویسنده و خطیب بزرگی چون استاد حجتی کرمانی که در طفولیت این ایام، شاگرد پروری کردند و دست این حقیر را در عبور از لبه ی تیغ روزنامه نگاری گرفتند و راهبر بودند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم. همچنین از دوست مکرم جناب هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده ی توانا و خوش قریحه ی همولایتی که مشوق حقیر برای چاپ این مجموعه در قالب کتاب بوده است، صمیمانه سپاسگزاری می شود.

قدرشناس زحمات همکاران عزیزم، خانم ها نرگس بامری، محبوبه صمدانی و مهدی السادات میرمهدی حسینی که طراحی و حروف نگاری و نمونه خوانی مطالب این مجرعه را بر عهده داشته اند، نیز هستم. انشا... که مورد رضایت خداوند و اقبال خوانندگان عزیز قرار بگیرد.

همراهی ادبی فرهیخته و مدیر فرهنگ پرور مرکز کرمان شناسی در چاپ این مجموعه در خور تقدیر و ستایش است. به همین لحاظ از بذل محبت بی شائبه جناب آقای سیدمحمدعلی آملی، و همکاران دلسوز ایشان بخصوص خانم لیلا گهرگزی صمیمانه تشکر نموده، سلام و توفیق روزافزون تمامی خادمان فروتن فرهنگ و ادب دیار کریمان را از پیشگاه خدای متعال خواهم.

یحیی فتح نجات

تابستان ۱۳۹۶ - کرمان